

یادداشتی بر سفر سوریه و لبنان (۳)

احمد ففزی

مسجد اموی

در صحن بزرگ مسجد توسط گرداندگان مسجد از ما استقبال شده



منسجد اموی

و ما را به تالار تشریفات مسجد برده و با قهوه و شکلات از ما پذیرایی کردند. در این مکان ابتدا حجت الاسلام بهبهانی نماینده دفتر مقام معظم رهبری در سوریه به معرفی کاروان وحدت پرداخت و سپس حجت الاسلام علم الهدی نیز در این باره توفیجاتی ایراد نمود و بعد از آن دکتر جمیل منصدی مسجد اموی درباره دمشق و مسجد اموی به زبان عربی برای حاضران سخنرانی کرد: پیغمبر داود دمشق را بنا کرد و طایفه آرامی ها آمدند. آنها پیروان سام پسر نوح(ع) هستند. بعد از آرامی ها فرانعه این سرزمین را اشغال کردند و بت پرست شدند. سپس یونانی ها آمدند و بت را به نوعی دیگر پرستش کردند. حضرت عیسی(ع) که آمد مردم موحد شدند. سال ۳۱۳ میلادی یا ۲۹۰ میلادی قسطنطنیه آزادی ادیان را به مردم هدیه داد و جای عبادت درست شد: یعنی ۳۱۳ یا ۲۹۰ سال اعتقادات مردم مخفی بود. پس بنای مسجد اموی سرگذشت زیادی دارد.

مسجد بزرگ اموی در طول ۱۱ سال ساخته شده است و حدود ۱۷ بار خراب شده و با آتش گرفته است و اهالی شام پول جمع آوری می کردند و به مرمت و تعمیر آن می پرداختند. هم اکنون این مسجد آباد و مورد استفاده مردم و مورد بازدید گردشگران است. در حال حاضر نمازهای جمعه و دمشق و نمازهای اعیاد فطر، قربان و جشن ها و مولودهای مختلف در این مسجد برگزار می شود. می گویند بعد از مساجد نبی اکرم(ص) و کوفه مسجد اموی قدیم تر است و بعد از مسجد اموی مسجد تونس قدیمی است. مسجد اموی حدود ۱۵۵۰۰ مترمربع مساحت دارد و قدمت آن افزون بر ۵ هزار سال است. دمشق به شهر هزار مسجد شهرت دارد. به هر حال مسجد اموی که بزرگترین مسجد دمشق است همان طوری که ذکر شد در ۵ هزار سال پیش توسط فرزندان حضرت نوح(ع) در این مکان معبدی می سازند و مشغول عبادت می شوند. بعد از حدود ۵۰۰ سال آشوری ها از عراق به این جا حمله کرده و مسلط می شوند. سپس اسکندر حمله می کند و مسجد اموی و کشور مصر را تصاحب می کند. حتی در کشور مصر شهر اسکندریه نیز وجود دارد. یونانی ها معبدی دیگر ساخته و بعد از یونانی ها، رومی ها بر شام مسلط می شوند و در مسجد اموی معبد دیگری ساخته می شود. این معبد بنسبای بزرگ تر از معابد قبلی بوده است. سپس معبد ژوپیتر ساخته می شود. قرن اول میلادی که اروپایی ها مسیحی می شوند می آیند و معبد ژوپیتر را با آن همه عظمت و شکوه خراب می کنند و به جایش کلیسیا می سازند و نام آن را کلیسای یوحنا می گذارند و حدود ۵۰۰ سال کلیسای یوحنا یا برجاسی ماند تا این که ۱۵ هجری خالدین ولید سردار اسلام، دمشق و ابن کلیسا را فتح می کند و مسلمانان که می خواستند عبادت را به جای آورند، آمدند و عدالت را اجرا کردند. قسمت شرق این مکان را به مسجد اختصاص داده و قسمت مغرب آن را به مسیحیان واگذار تا به عنوان کلیسا از آن بهره مند شوند؛ که بعدها کلا به مسجد تبدیل شد.



مسجد (الزهرا(س))

مسجد اموی سه درب دارد. ۱- بواب العماره، ۲- باب البرید (باب فرادیس)، ۳- باب ساعات یا باب جبروت. در قسمت شمال مسجد اموی، قبه الخزنه قرار گرفته که در آن بیت رأس الحسین(ع) قرار دارد. می گویند سر بریده مبارک سیدالشهدا حضرت امام حسین (ع) در این اتاق نگهداری می شده است. همچنین معراب حضرت امام سجاد(ع) در این مسجد و در کنار اتاق رأس الحسین(ع) وجود دارد. گویند که حضرت سجاد(ع) در این مکان حدود یک هزار رکعت نماز به جا آورده و در آن جا نگهداری می شده است. همچنین پسر حضرت یحیی(ع) نیز در این مسجد دفن است. راهنمای گردشگری برایمان تعریف کرد که پادشاه آن زمان بلاد شام می خواسته با دختر برادرش که زن بسیار جوان و زیبایی بوده است، ازدواج کند اما حضرت یحیی(ع) آن را قبول نداشته و بنای مخالفت می کرده و می گفته است این عمل زشت است. پادشاه از گفتار و رفتار حضرت یحیی(ع) خشمگین شده و دستور می دهد سر حضور می کشد(ع) را به عنوان هدیه و مهره برای عروس به دمشق بفرستند و سپس در این مکان دفن می شود و بدنش را در همان فلسطین دفن می کنند. البته از دیدار مسجد اموی سیر نمی‌شدیم ولی زمان اجازه بیشتر ماندن را نمی داد. بنابراین مسجد را ترک کرده و در قسمت بالای شهر دمشق به جامع الزهرا(س) یعنی مسجد زهرا (س) رفتیم.

هنگام سرماخوردگی کم تر از لنز استفاده کنید

بر اساس مطلبی از ماهنامه علمی تخصصی **کاوشرگر** به سردبیری خانم دکتر مریم کارگر راضی؛ پزشکان توصیه می کنند در مواقع سرماخوردگی حتی المقدور از لنزهای چشمی استفاده نکنید یا در صورت ضرورت، زمان استفاده از آن را کاهش دهید.

پزشکان می گویند قرمزی، خارش و تحریک پذیری چشم ها در هنگام سرماخوردگی افزایش پیدا می کند، به همین خاطر بهتر است در این گونه مواقع لنزها را از چشم خود خارج کنید و یا زمان کمتری از آنها استفاده نمایید. دکتر ویلیام بنیامین، استاد چشم پزشکی در دانشگاه آلاباما در بیرمنگ هام در این باره می گوید: سرماخوردگی و آنفولانزا علائم خشکی یا تحریک پذیری چشم ها را چه با وجود داشتن لنز، چه بدون لنز، ایجاد می کند که استفاده از لنز این مشکل را تشدید می کند.

وی افزود: داروهای آنتی هیستامین که برای بهبود زکام در سرماخوردگی و مصرف می شود اغلب مشکلات و علائم ناراحتی چشمی را تشدید می کند. بنابراین بهترین کار برای پیشگیری از تشدید ناراحتی های چشمی، پرهیز از به کار بردن لنز یا کاهش زمان استفاده از آن است.

اجتماعی

اجتماعی

یادی از بزرگان اوز

عبداله کمالی

مصباح الدیوان اوزی به فرمان آیت اله سید عبدالمسین لاری بندرعباس را

برای ایجاد حکومت اسلامی و قانون مشروطه تصرف کرد

تصرف گمرک بندرعباس و مبارزه با مستبدین نمود. مشروطه خواهان در بندرعباس ضمن تسخیر گمرک بندرعباس و کلاه فرنگی امورات شهر به دست مصباح الدیوان سپرده شد و این نشانه لیاقت و شجاعت مصباح الدیوان اوزی می رساند که مورد توجه حضرت آیت اله حاج سید عبدالحسین لاری قرار گرفته. مناسفانه با شکست قوای آیت اله لاری توسط نوکران انگلیس و غارت و چپاول لار، مصباح الدیوان نیز ناگزیر به اقامت در شیراز گردید و با سپری شدن قدرت شاهان قاجار کاری در خور مصباح الدیوان به او نرسید تا این که در سال ۱۳۲۶ قمری زمانی که قوام الملک نائب حکمران فارس به لار جهت رتق و فتق اموی آمده بودند مصباح الدیوان اوزی در رکاب نامبرده وارد لار شد. جمعی از تجار و اعیان اوز استدعا تبدیل به کلانتر نمودند. قوام که مایل بود در بین طوائف اوز آشتی برقرار کند تصویب نمود که برای رفع مناقشه مصباح الدیوان جهت رتق و فتق امور و اصلاح اوز به کلانتری اوز منصوب که بعدها احدی از در شکایت بر نیاید و اگر چه شأن و لیاقت ایشان خیلی بالاتر از زمامداری اوز می باشد. مصباح الدیوان بنا به تصویب قوام و همچنین رعایت حب الوطن قبول نموده و زمام امور اوز در کف با کفایت خویش گرفته، بعد از مدت ها که اهالی با هم مناقشه داشتند در کمال صفا و صمیمیت به راهنمایی های مصباح دیوان توجه نموده دست از اختلافات برداشتند و شکر نعمت خدا به جا آوردند.

از آن جایی که هر خوشی ناخوشی در پی و هر عیشی مامی در بر و هر راحتی سختی از پس دارد، با تزور فرانسوا فردبناند و خاتمش در ساراویو پایتخت کنونی بوسنی و هرزگوین آتش جنگ جهانی اول شعله ور گردید. متعبدین در جنگ اول آلمان، اتریش، ایتالیا و عثمانی در مقابل متفقین فرانسه، انگلیس و روسیه تزاری بودند این جنگ از شبه جزیره بالکان شروع و در مدت کوتاهی سراسر اروپا، خاورمیانه و خاور دور در بر گرفت. از همان ابتدای کار اثر جنگ در ایران پدیدار گردید. روسیه تزاری در مناطق شمال ما تاخت و تاز می کردند دولت عثمانی که در صف آلمان و اتریش در آمده بود در غرب کشور در شمال باختری کشورمان میدان عملیات جنگی خود قرار داد.

با وجودی که ایران در جنگ اول اعلام بی طرفی نمود ولی سپاه عثمانی با کمک کردها شروع به تجاوز به خاک ایران نمودند. شهرهای ارومیه و تبریز را چون بی دفاع دیدند به تصرف خود در آوردند. در این میان عده زیادی از مردم آذربایجان مقتول و مجروح شدند و اموال آنان به غارت رفت.

در چنین شرایطی قحط سالی سراسر ایران فرا گرفت، محدودیت

مصباح الدیوان اولین فرد اوزی است که فرمان حکومت جنوب کشور را از طرف مظفرالدین شاه دریافت کرد

ارزاق، شیوع بیماری های واگیردار نظیر حصبه و تیفوس مردم بی گناه گروه گروه رهسپار دیار عدم ساخت در این وضع پلای عالم گیر وبا که نتیجه جنگ بود گویا از آسیابیه به ممالک شرق و نیمه بیشتر مناطق ایران را در بر گرفت، اوز نیز از آن مصون نماند. به علت فقدان پزشکی و وسایل درمانی، نوع بسیاری ر همه مچپول بود اما بسیاری مذکور به احتمال زیاد وبا یا چیزی شبیه آنفلوآنزا بوده بعضی از سالمندان نقل قول می کنند: بیماری با وزش باد سختی آغاز شد و سه به مدت یک ماه ادامه یافت، آمار کشتگان چنان بالا بود که در آن اوضاع و احوال مجال دفن اجساد نبود. این مرض در مدت اندکی تقریبا در طول ۲۰ روز هفتصد نفر از اهالی اوز را از پای درآورد و از آن به عنوان نقطه عطفی در تاریخ اوز می توان یاد کرد. مضاف بر این که از اهالی که امکان مالی داشتند سعی نمودند خود را به نقاط امن از نظر شیوع بیماری برسانند. مصباح دیوان با شیوع بیماری ناگزیر به شیراز عزیمت نمود. در این احوال سلسله قاجار متفرض و رضاخان به سلطنت رسید رونق کارگل شکستگان را سیاست دیگر آمد. سیستم اداری تغییر کرد که خود مستلزم مقاله ای دیگر است که وضعیت اوز از ابتدای سلسله پهلوی تا جنگ جهانی دوم بر چه اساسی بوده که در آینده به آن خواهیم پرداخت.

خداوند بالا و پستی تویی

ندام چ هی ای هر چه هستی تویی

یکی را دهی تخت و تاج و کلاه

یکی را نشانی به خاک میسپاری

نه با اینت مهر و نه با او اودت کنی

تو داناترینی ای جهان آفرین

منابع و مأخذ:
۱- تاریخ دلگشاکی اوز نوشته: زنده یاد ماه محمد هادی کرامتی، ۲- لراستان و جنبش مشروطیت نوشته، دکتر محمد باقر باقوفقی

حافظ قرن هشتم، حافظ امروز



کلام حافظ همراز همنفس و سخن و سخنگوی یک قوم بوده و همچنان هست. ما از ورای منشور شعر او زندگیمان را رنگین تر و زیستنی تر و شادای ما مان را ماندگارتر و اندوهمان را سبکتر و آرزوهایمان را برآمدنی تر می یابیم. دیوان حافظ بر عکس و برعکس شعورای دیگر، صرفا یک مجموعه ادبی نیست. فراتر از ادبیات است. نامه زندگی ماست، زندگی نامه ماست.

حافظ یک مصلح اجتماعی است. و از آن روی مصلح است که با آفت های اجتماعی کار دارد، یعنی درها و فسادها و آسیب ها را تا اعماق می شناسد و جراح وار به نیشتز انتقاد می شکافد و آنگاه به مهربانی مرمهم می نهد. ما در طول تاریخ ادبیات مان غیر از عصر جدید، یعنی از رودکی و منوچهری و فردوسی به این طرف، تا حدود یک قرن پیش که افکار جدید آزادی خواهی و اصلاح اجتماعی مطرح می شود، چنین شاعری نداریم. در دنیای قدیم اصلا مسائلی اجتماعی را با نمی دیدند یا ناگفته می گذاشتند، و چنین شیواری ها و حساسیت ها در افق فرهنگ ما کمتر مطرح بوده است که شاعری اینقدر به آفات اجتماعی بپردازد، صومعه و صومعه نشینان، خانقاه و خانقاه نشینان، فرقه و فرقه پوشان، اعم از صوفی صومعه و زاهد، شیخ و محتسب، (حتی اگر محتسب پادشاه مقتدری چون امیر مبارز الدین بود) و حتی مجلس عطف هم آماج طنز، و انتقادهای طنزآمیز حافظ است. معلوم است که اگر صوفی از جاده عرفان، و زاهد از جاده شرع و از جاده عرف خارج نمی شدند، حافظ با آنها در نمی افتاد، و این چنین نبود که این ها با حافظ در افتاده باشند؛ زیرا حافظ شأن و موقعیت اجتماعی خوبی داشت، ولی در غم خودش نبود، بلکه نگرانی ارزش های مهمی بود که به آرایش کشیده شده بود.

حافظ می خور و رندی کن و خوش باشی ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

پیدااست که قرآن را دام تزویر می کردند. دیگر غیرتی بالاتر از قرآن برای حافظ مطرح نیست. لذا بی آرام می شود و نقاب های تزویر و ریا را می درد. کاری ترین سلاح حافظ در کار و ریا انتقاد و اصلاح اجتماعی اش طنز اوست که در شماره های آینده به آن خواهیم پرداخت.

محمدمهدی امامی • اصفهان

محمد ملکزاده

یادی از بزرگان اوز

نسیمی از سیرت

شیخ حاج احمد فقیهی



صبحگاهان نسیم کُتار همیشه سبز، دیده ها را به مدرسه ای با قدمت

۱۰۵ سال جلب می کند، مدرسه عالی احمدیه که یادآوری بزرگ فقیه‌سی عالی قدر و زاهد مولانا حاج شیخ احمد فقیهی رحمت الله علیه می باشد.
سردی که مدت ۵۴ سال در این مدرسه که خود آن مرد بزرگ مؤسس آن است به ترتیب طلاب که از اوز و از نقاط مختلف استان فارس و هرمزگان بودند پرداخت و اکثر ائمه و خطبای اوز و مناطق همجوار از محضر پر فیض وی بهره بردند.

مولانا شیخ حاج احمد فرزند شیخ محمد فرزند شیخ حاج احمد بزرگ (گپ) می باشد که ۱۲۵ سال قبل یعنی تقریبا سال ۱۲۵۳ ه.ش در اوز دیده به جهان گشود، مراحل اولیه تعلیم قرآن را نزد پدر آموخت؛ سپس در سن ۱۰ سالگی مرحله مقدماتی را به مدت سه سال در کوچه نزد شیخ عبدالرحمن کوهچی گذراند. بعد از آن راهی بندرلنگه شد و نزد عالم شهیر شیخ عبدالرحمن سلطان العلماء کسب علم کرد، پس از چهار سال جهت تکمیل تحصیلات عازم مکه مکرمه، بغداد و مصر شد. آنگاه به زادگاه خود بازگشت و با همکاری تجار بندرعباس و مرحوم حاج شیخ احمد گله داری مدرسه احمدیه که امروز بنام مدرسه عالی احمدیه از آن یاد می‌شود را تأسیس و نشر علم را آغاز نمود، از خصوصیات علمی ایشان این بود که علم را در مدرسه محصور و به طلاب منحصر نمی کرد؛ بلکه در مسجد و برای عموم نیز جلسات علمی داشتند؛ چنان که

در مسجد معروف به مسجد شیخ برای عموم به شرح و تفصیل صحیح بخاری می پرداختند. این بود که با مردم ارتباطی نزدیک و از احترام و جلال خاصی برخوردار بودند بگونه ای که مردم در مسائل و اخلاق و رفتار خاص و علم خود را به ارشادات مولانا استناد می کردند.

یاد دارم یکی از همسایگانم نقل می کرد قبل از انقلاب شهادری که تازه به محل آمده بود و از درگاه^(۱) که عده ای مشغول کسب و کار بودند گذر کرد، بدون این که کسی به او سلام کند هنگام بازگشت گلابی مند بود و گفت: شهردار محل هستیم. از میان شما گذشتم اما کسی به من سلام نکرد یکی از کسبه در جواب او گفت: وقتی جناب شیخ (شیخ حاج احمد) حضور می یابد خود سلام می کند و از ما می خواهد برنخیزیم.

جواب آن کاسب نشانگر این است که مردم بالاترین مقام را در محل برای مولانا شیخ قائل بودند و این مصداق آیه شریفه ای که می فرماید: «خدا مؤمنان از شما را درجه ای و دانشمندانان را درجات بزرگی می بخشد. همچنین وقتی که شیخ برنامه حضور در جلسه ای را داشتند خانم ها به

احترام شیخ از قبل گذرگاه ایشان می جاروب می زدند.» خداوند می فرماید: «هر کس شاعر خدا را بزرگ دارد، این کار نشانه پرهیزگاری دل هاست.» و تشبیره همچنان که علماء گفته اند چه رز چسبست که خداوند فضیلت آن را اعلام و امر به احترام آن کرده است و تردیدی نیست که علماء به دلالت آیه در درجه اول شامل آن چه را که خداوند فضیلت آن را اعلام و امر به احترام آن کرده است می شوند و شاید از دلایل اجلال ایشان نزد مردم این باشد که همیشه در حل اختلافات و اصلاح بین اشخاص موفق بودند و مردم به حکم و پیشنهادات ایشان رضایت می دادند؛ البته مردم خود را مدهیون مولانا شیخ می دانستند؛ زیرا ملاحظه کرده بودند که شیخ خود را وقف خدمت به آنان کرده است، از دلایل اثبات این دعا می توانم موضوع هجرت ایشان باشد، مولانا در سن هفتاد سالگی به مکه مکرمه هجرت نمودند و تصمیم گرفتند که بقیه عمر خود را در دیار مقدس به سر برند؛ اما بنا به تقاضای عموم مردم منطقه که خود نیازمند به وجود ایشان می دیدند این هجرت بیشتر از دو سال به طول بینجامید و بنا احترام به تقاضای مردم به وطن بازگشتند و به خدمت ادامه دادند، از جمله خدمات علمی شیخ می توان به تألیفات ایشان که عبارتند از: کفایه المبتدی، هدایه المکتفی، و ترغیب العباد الی سبیل الرشاد، ارشاد العباد فی الطلاق و الاجتهاد، و نصیحه الدینیة و وصیه الایمانیه اشاره کرد.

از خصوصیات اخلاقی ایشان زهد و عدم توجه به مادیات بود، به گونه ای که بعد از وفات فقط ۱۰۰۰ تومان از ایشان به ارث ماند و شاید رمز قبول دعای مولانا هنگام نماز طلب باران باشد. بارها از اهالی شنیده ایم که بعد از این که جناب مولانا از نماز طلب باران و دعا فارغ می شدند طولی نمی کشید که خداوند ادامه دادند، از نماز می کرد. مولانا حاج شیخ احمد شب جمعه مصادف با سوم محرم ۱۳۷۹ ه.ق برابر با ۱۳۳۸/۴/۱۸ ه.ش در سن ۸۵ سالگی بعد از ۱۵ روز کسالت دار فانی را وداع گفت و مردم اوز و مناطق همجوار شخصیتی را که در تاریخ خود همانند او سراغ ندارند از دست دادند. رحمت الله رحمت واسع

۱- نام میدانی ده ا)

نحوی و کشتیبان

داستانی از، مثنوی مولوی بزرگان به نثر، مهید ملایم



کشتی گفت: «تو در سو نجو هم خوانده ای؟»

کشتی بان گفت: «نه ، نخوانده ام.» مرد نحوی گفت: «نیم عمر تو در فناست چرا که عمر آدم با خواندن علم نحو ارزش پیدا می کند.»

کشتی بان از این حرف دلشکسته شد اما حرفی برای گفتن نداشت.
فردای آن روز بان تندی وزین گرفت و کشتی در گردابی افتاد که هر لحظه نیم آن می رفت کشتی در هم بشکند . در میان هیاهو و ترس مسافران ، کشتی بان مرد نحوی را صدا کرد که :«آهای مرد نحوی اچیزی از فن شننا بلدی ؟»

مرد نحوی گفت: « نه !»

کشتی بان گفت: «پس کل عمرت در فناست. چرا که کشتی تا چند لحظه دیگر غرق می شود. تنها علمی که در این در یای بر تلاطم به کار می آید شنا گری است.»